

مطالعه تطبیقی شرایط دعوای گروهی در حقوق آمریکا و کانادا؛ آموزه‌هایی برای حقوق ایران

علی طهماسبی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

دریافت: ۹۳/۵/۱۶

پذیرش: ۹۳/۹/۲۵

چکیده

دادخواهی انفرادی شیوه رایج پیگیری تضییع حق در نظام‌های حقوقی است؛ اما در مواردی که خواسته یا ارزش آن ناچیز باشد، اشخاص عموماً طرح دعوا نمی‌کنند، زیرا هزینه آن بیش‌تر از سودش است. در مقابل، خوانده برخلاف قانون، ثروت بادآورده‌ای به دست می‌آورد. این وضعیت وقتی تشدید می‌گردد که تعداد خواهان‌ها زیاد بوده، اکثر آنان به علت کم بودن ارزش خواسته، طرح دعوا نکنند. در حقوق آمریکا و کانادا دعوای گروهی را برای مواجهه با چنین وضعیت‌هایی طراحی کرده‌اند. در آمریکا چندین گروه پیش‌بینی شده که افراد مشمول هر یک از آن‌ها می‌توانند با جمع شرایط مقرر اقدام به طرح دعوا کنند. شرط تعدد، اشتراک، شاخصیت و شایستگی نماینده باید در همه گروه‌ها وجود داشته باشد (شرایط عام) تا دادگاه گروه را تأیید کند؛ اما در دعوای گروهی مطالبه خسارت لازم است این شیوه برای رسیدگی به اختلاف بر دیگر شیوه‌های تجمیع دعاوی متعدد برتری داشته، مسائل مشترک دادرسی بر مسائل فردی آن غالب باشد (شرایط خاص). در حقوق کانادا چنین تفکیکی وجود ندارد. به علاوه از بعضی جهات، از جمله شمار خواهان‌ها و عدم لزوم غلبه مسائل مشترک بر مسائل انفرادی دادرسی با



حقوق آمریکا متفاوت است. در حقوق ایران چنین سازوکاری وجود ندارد و تنها طریق دادخواهی افراد، اقامه دعوی انفرادی است که گاه به علت موانع مختلف با عدم دادخواهی ملازمه دارد. نوشتار حاضر با هدف فراهم ساختن بستری برای تأمل در مورد این شیوه و احیاناً پذیرشش در حقوق ایران، به بررسی شرایط آن در حقوق آمریکا و کانادا می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دعوی فردی، تجمیع دعاوی، دعوی گروهی، شاخصیت، اشتراک

۱. مقدمه

دادخواهی انفرادی^۱، شیوه رایج اقامه دعوی حقوقی بوده، به طور معمول ابزاری مؤثر برای به اجرا گذاردن حقوق فردی است. در نتیجه اگر خریدار از پرداخت ثمن خودداری کند، فروشنده می‌تواند الزام او را به انجام تعهد از دادگاه بخواهد. اما در مواردی دعوی انفرادی با توجه به میزان خواسته و هزینه‌های لازم جهت پیگیری آن به صرفه نیست^۲ [۱، ص ۲۸۶؛ ۲، ص ۱۰۲-۱۰۵]. برای مثال اگر یک شرکت تلفن همراه با داشتن شصت میلیون کاربر، در طول دوازده ماه صد هزار تومان از هریک از آنان هزینه اضافه دریافت کرده باشد^۳، مجموع مبلغ دریافتی شرکت یک رقم نجومی است؛ در حالی که طرح دعوی انفرادی برای مشترکان به علت هزینه‌های مختلف، به صرفه نیست. به علاوه حتی اگر این اشخاص تصمیم به طرح دعوا بگیرند، آیا باید دادگاه‌های سراسر کشور را درگیر رسیدگی به شصت میلیون پرونده کنیم؟ همچنین اگر عرضه‌کننده خودرو ده هزار دستگاه خودروی معیوب به افراد مختلف فروخته که هزینه برطرف کردن عیب هر خودرو حداکثر چهار میلیون ریال باشد، جز در موارد نادر، منطقاً

1. individual lawsuit

2. individually non-viable claims

۳. برای مثال پیام‌هایی که هزینه آن از مشترک دریافت می‌گردد، اما اصولاً تحویل مخاطب نشده یا وی به صورت ناقص آن را دریافت می‌دارد یا در طول مکالمه به علت آنتن‌دهی ضعیف و بریده بریده شدن صدا، بارها جملات تکرار می‌شوند تا طرفین منظور یکدیگر را متوجه گردند که این امر باعث طولانی شدن مکالمه و پرداخت هزینه بیش‌تر به وسیله مشترک می‌گردد.

نمی‌توان انتظار داشت خریداران با طرح دعوای فردی به دنبال احقاق حق خود باشند، چرا که چنین امری هزینه‌بر است. به همین دلیل نه‌تنها در ایران، بلکه در سایر کشورهای جهان هم طرح چنین دعوای مرسوم نیست. حال سؤال این است که آیا نهادهای سیاستگذار اعم از مجلس و غیره باید موضع انفعالی گرفته، اجازه دهند شرکت‌های فوق با استفاده از خلأ قوانین شکلی مناسب، پول‌های کلان به جیب بزنند؟ در آن صورت، آیا نمی‌توان گفت خود قانون با عدم پیش‌بینی «حقوق تضمین‌کننده» مناسب اجازه ثروت‌اندوزی نامشروع را صادر کرده است؟

در حقوق بعضی از کشورهای تابع کامن‌لا به‌ویژه آمریکا، اقامه دعوای گروهی را برای امثال زیاندیدگان فوق در طیف وسیعی از موضوعات از جمله دعوای مربوط به محصولات و خطای پزشکی، ضررهای مالی، دعوای مصرف‌کننده، دعوای مطروح علیه شرکت‌های دخانیات، مشکلات محیط زیست مثل آب آلوده، حوادث جمعی مثل سقوط هواپیما، تصادف قطار، فجایع زیست‌محیطی مثل رها کردن آلاینده‌های سمی در هوا یا آب و غیره پیش‌بینی کرده‌اند. به تعبیر دیوان عالی کانادا «دعوای گروهی منعکس‌کننده افزایش تولید انبوه، تنوع در مالکیت شرکت‌ها، ظهور ابرشرکت‌ها و شناسایی خطاهای زیست‌محیطی است [۳، ص ۱۳-۱۴].

در این شیوه که مخالفانش آن را هیولای فرانکشتاین^۱ خوانده و در مقابل موافقانش آن را مهم‌ترین تحول آیین دادرسی مدنی در قرن ۲۰ می‌دانند [۳، ص ۳-۴] یک یا چند نفر از خواهان‌ها تحت شرایط خاص از جانب خود و نیز به نمایندگی از سایرین طرح دعوا کرده، رأی دادگاه برای همه آن‌ها الزام‌آور است. سایر کشورهای تابع کامن‌لا مثل کانادا و استرالیا و حتی غیرکامن‌لا از قبیل سوئد، چین، ژاپن و غیره هم چنین سازوکاری را پذیرفته‌اند [۴، ص ۳۰۷]: اگرچه ممکن است قاعده مورد پذیرش آنان از جهاتی با مدل آمریکایی متفاوت باشد.

نظر به فواید این سازوکار لازم است شرایط و شیوه عملکرد آن در آمریکا تبیین

1. Frankenstein monster



گردد تا شاید در کنار آثار معدود دیگر نویسندگان [۵، ص ۱۵۸ به بعد] راهی باشد برای تأمل درخصوص بررسی و احیاناً جذب آن در نظام حقوقی ایران؛ چرا که به تعبیر دیوان عالی کانادا: «بدون دعوی گروهی درهای دادگستری به روی بعضی خواهان‌ها صرف نظر از قوت ادعاهایشان بسته می‌ماند» [۶، ص ۱۸۷]. بنابراین این نوشتار به بررسی دعوی گروهی در حقوق آمریکا پرداخته، در عین حال به نظام حقوقی کانادا (ایالت انتاریو) هم در مواردی که با حقوق آمریکا تفاوت دارد، اشاره می‌کند. لذا پس از مطالعه شیوه‌های تجمیع دعوی، شرایط دعوی گروهی در آمریکا و کانادا بررسی خواهد شد.

۲. تجمیع دعوی

در حقوق آمریکا طرق گوناگونی برای تجمیع دعوی پیش‌بینی گردیده که شیوه‌های رایج آن شامل توأم کردن (یا شدن)^۱، تجمیع^۲، دعوی چند ناحیه‌ای^۳ و دعوی گروهی^۴ است. در کانادا هم دعوی گروهی ابتدا در سال ۱۹۷۸ در ایالت کبک پذیرفته شد [۴، ص ۳۰۶] و در حال حاضر همه ایالات آن جز یک ایالت^۵ دارای نظام دعوی گروهی هستند [۷، ص ۱۳۳]. از آن‌جا که تبیین درست دعوی گروهی نیازمند شناخت قواعد فوق‌الذکر است آن‌ها را اجمالاً بررسی می‌کنیم.

۲-۱. توأم شدن خواهان‌ها

به موجب قاعده ۲۰ از قواعد دادرسی مدنی فدرال آمریکا، هرگاه چند خواهان ادعاهای مشابهی علیه یک خوانده داشته باشند، می‌توانند آن ادعاها را در قالب یک دعوا اقامه

1. joinder
2. consolidation
3. multi-district litigation
4. class actions
5. Prince Edward Island

کنند. البته توأم کردن هم در مورد دعاوی یک خواهان علیه یک خوانده معنا دارد و هم در خصوص توأم کردن طرفین دعوا اعم از خواهان‌ها یا خواندگان^۱. به علاوه توأم کردن ممکن است اجباری یا اختیاری باشد که تنها فرض اخیر مورد بحث ما خواهد بود. در واقع، هرگاه خواهان‌های متعدد رأساً دعاوی خود را توأم سازند، نمی‌توان از «توأم کردن» آنان دم زد و باید گفت آنان با هم توأم شده‌اند. قاعده موصوف این امکان را برای خواهان‌ها فراهم می‌کند که منابع خود را برای حل و فصل مسائل مشترک دادرسی به اشتراک بگذارند. در عین حال هر خواهان همانند دعاوی انفرادی کنترل کامل خود را بر دعوایش حفظ می‌کند. ویژگی اخیر در عین حال که حسن این شیوه به شمار می‌رود، عیب آن هم هست؛ زیرا به علت تسلط کامل هر خواهان بر دعاوی خود، اتخاذ هرگونه تصمیمی در مورد سرنوشت دعوا نیازمند اتفاق نظر ایشان بوده، بدیهی است تحقق چنین اجماعی همیشه به آسانی ممکن نیست و هرچه تعداد خواهان‌ها بیشتر باشد، طبعاً این مشکلات حادث‌تر می‌گردد.

از سوی دیگر نتیجه دادرسی یا سازش طرفین تنها برای آن دسته از خواهان‌هایی الزام‌آور است که در دادرسی شرکت داشته، اسمشان در دادخواست آمده است. به همین دلیل احتمال دارد خوانده تمایل چندانی به سازش نشان ندهد؛ زیرا وی وقتی برای سازش انگیزه قوی خواهد داشت که آن سازش علاوه بر روشن کردن تکلیف دعاوی فعلی، اقامه همان دعوا را در آینده به وسیله دیگر خواهان‌ها منتفی کند؛ حال آن‌که چنین سازشی به معنای منتفی شدن دعاوی دیگر خواهان‌های بالقوه نیست و پس از سازش ممکن است خواهان‌های دیگری با ادعای مشابه علیه او دادخواهی کنند [۸، ص ۴-۵].

۲-۲. تجمیع

تجمیع موضوع قاعده ۴۲ شیوه دیگری است که یک دادگاه فدرال می‌تواند رأساً برای رسیدگی به دعاوی متعددی که نزدش مطرحند و به نظر دادگاه دارای یک مسأله قانونی

۱. توأم کردن چند خوانده در این نوشتار بررسی نمی‌گردد.



یا موضوعی مشترک هستند، به کار گیرد؛ حال آن‌که در فرض توأم شدن خواهان‌ها، آنان خود به صورت جمعی دادخواهی می‌کنند. به علاوه در تجمیع، دعاوی مجزا و هر دعا دارای خواهان و خوانده مستقل است که چه بسا هیچ ارتباطی با هم ندارند و تنها وجود مسائل مشترک باعث شده برای اجتناب از صدور آرای معارض و مخدوش شدن اعتبار دستگاه قضایی تجمیع گردند. اختیار دادگاه برای تجمیع، منافاتی با درخواست طرفین ندارد؛ اما با وجود تقاضای آنان دادگاه می‌تواند هر تصمیمی را که به نظر خود صحیح می‌داند اتخاذ کند. لذا با وجود درخواست طرفین، ممکن است دادگاه تجمیع دعاوی را نپذیرد.

پس از تجمیع هم مانند توأم شدن، هریک از خواهان‌ها باید ادله و استدلال‌های خود را به دادگاه ارائه کند و تجمیع بر حقوق انفرادی آنان تأثیری ندارد. در عین حال ممکن است تجمیع تا پایان دعوا استمرار نداشته باشد؛ زیرا پس از رسیدگی به مسائل مشترک و تعیین تکلیف آن‌ها، دادگاه می‌تواند مجدداً دعاوی را تفکیک کند. حسن تجمیع دعاوی در این است که اجازه می‌دهد موضوعات مشترک به شیوه‌ای کارآمد مورد رسیدگی قرار گرفته، نتیجه یکسانی برای آن موضوعات حاصل گردد [۸، ص ۷-۸].

۲-۳. دادرسی چند ناحیه‌ای

کنگره آمریکا در سال ۱۹۶۸ این شیوه را برای متمرکز کردن رسیدگی به دعاوی مشابه که در چند دادگاه ناحیه فدرال اقامه می‌گردند به وجود آورد. به موجب این قاعده، دعاوی طرح شده در نواحی مختلف برای انجام اقدامات پیش از دادرسی مثل درخواست رد، تأیید گروه و غیره تجمیع می‌گردند. در این شیوه، هدف آن است که دعاوی دارای مسائل مشترک موضوعی یا قانونی در یک دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرند. به محض پایان رسیدگی به مسائل مشترک، پرونده‌ها به دادگاه‌های اصلی که دعاوی ابتدا در آن‌ها طرح شده، اعاده می‌گردد [۸، ص ۸].

۲-۴. دعوای گروهی

دعوای گروهی در آمریکا ابتدا با تصویب قواعد فدرال آیین دادرسی^۱ در سال ۱۹۳۸ اجرایی شد. این قواعد از آن جهت که عباراتش باعث گمراهی قضات و مفسران می‌شد، مورد انتقاد بود. لذا کمیته مشورتی قواعد^۲ در سال ۱۹۶۴ آن را بازنویسی کرد که در سال ۱۹۶۶ به صورت قاعده ۲۳ فعلی پذیرفته شد [ص ۹-۱۰].

این قاعده چند بخش دارد: بخش «الف» آن دربردارنده چهار شرط است که باید در همه دعاوی وجود داشته باشد. به علاوه هر دعوای گروهی باید مشمول یکی از بندهای ب ۱، ب ۲ و ب ۳ قاعده ۲۳ باشد.

بند ب ۱ دارای دو قسمت است. به موجب قسمت ۱ در جایی از دعوای گروهی استفاده می‌شود که دادخواهی انفرادی موجب تثبیت استانداردهای رفتاری متعارضی^۳ برای خواننده می‌گردد؛ به نحوی که اجرای احکام معارض دادگاه برای وی دشوار خواهد بود. این قسمت قاعده ۲۳ بسیار کلی است، اما در عمل دادگاه‌ها آن را به شکل مضیق‌تری اعمال کرده‌اند. مثال کلاسیک این قسمت جایی است که مالکان پایین رودخانه درخصوص حقایبه علیه مالک بالای رودخانه طرح دعوا کنند. اگر آنان به صورت انفرادی اقدام کنند، ممکن است دادگاه در یک دعوا خواننده را به عدم استفاده محکوم کند و در دعوای دیگر وی را در بهره‌برداری از آن ذیحق بداند. در چنین شرایطی خواننده نمی‌داند باید از آب رودخانه استفاد کند یا نه؟ اما به‌کارگیری دعوای گروهی این امکان را فراهم می‌سازد که در همه دعاوی موصوف، حکمی مشابه صادر گردد. مقررره موصوف عمدتاً در دعاوی با خواسته دستور منع یا الزام به انجام عمل خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد. قسمت ۲ این بند ناظر به فرضی است که خواننده سرمایه محدودی دارد^۴ که خسارات اعضای گروه خواهان‌ها باید از آن پرداخت گردد.

1. The US Federal Rules of Civil Procedure
2. Rules Advisory Committee
3. "incompatible standard"
4. "limited fund"



برای تأیید گروه به وسیله دادگاه باید ثابت شود خواننده فاقد سرمایه کافی برای اجرای همه احکامی است که به نفع اعضای بالقوه گروه صادر می‌شود و در نتیجه غیرمنصفانه خواهد بود چند خواهان اول با استیفای محکوم به از اموال خواننده به مراد خود برسند و سر سایر خواهان‌ها بی‌کلاه بماند. دادگاه عمدتاً وقتی بر مبنای این قسمت گروه را تأیید^۱ می‌کند که خواننده اموال محدودی داشته یا در شرف ورشکستگی باشد [۸، ص ۳۳-۳۵].

مطابق بند ۲ قاعده ۲۳ هرگاه خواننده نسبت به همه اعضای گروه فعل یا ترک فعلی انجام داده که حکم منع یا الزام او برای همه آنان مناسب باشد، دادگاه وجود گروه را تأیید می‌کند. به طور معمول این مقرر در دعوای منع انحصار و تبعیض در استخدام به کار گرفته می‌شود.^۲ گفتنی است هیچ‌یک از اعضای گروه‌های مشمول بندهای ۱ و ۲ حق خروج از گروه و اقامه دعوای انفرادی ندارد (دعوای گروهی اجباری).

سرانجام بند ۳ قاعده ۲۳ ناظر به تأیید دعوای گروهی اشخاصی است که به دنبال دریافت غرامت هستند. در مقایسه با دو بند دیگر، بند اخیر شکل عام‌تر دعوای گروهی است و احکام صادر بر مبنای آن، برای همه اعضای گروه الزام‌آور است، مگر کسانی که از گروه خارج شده باشند. به عبارت دیگر، دعوای گروهی در این فرض

۱. در حقوق آمریکا و کانادا (بر عکس استرالیا) تأیید دعوای گروهی به وسیله دادگاه ضروری است. چون در این شیوه یک یا چند شخص از طرف خود و به نمایندگی از اشخاصی طرح دعوا می‌کنند که در دادرسی شرکت ندارند، لازم است ابزار دقیقی برای تأمین حقوق غایبین تعبیه و دادگاه بر فرایند دادرسی نظارت کامل داشته باشد [۳، ص ۲۳-۲۴]. البته در حقوق آمریکا، دادگاه در این مرحله در مورد بحق بودن دعوای تحقیق نمی‌کند، در حالی که در کانادا وضعیت کاملاً برعکس است و دادگاه درخصوص بحق بودن یا نبودن دعوا تحقیق می‌کند [۸، ص ۲۶۷].

۲. مطالبه خسارت به موجب این بند جنبه تبعی دارد و در صورتی مقبول واقع می‌شود که نیاز به محاسبه جداگانه خسارت هر فرد نداشته باشد؛ طوری که یک دعوای جداگانه مطالبه خسارت به وسیله اعضای فردی گروه اتلاف منابع محسوب شود [۸، ص ۳۶-۳۷].

خروج محور^۱ است؛ یعنی خواهان‌های بالقوه عضو گروه محسوب می‌شوند، مگر این‌که پس از انتشار اخطار دعوا از آن خارج شوند [۸، ص ۲۷۳]. خروج از گروه اغلب زمانی رخ می‌دهد که افراد معتقد باشند حقوق قانونی آنان از طریق طرح دعوای انفرادی به نحو بهتری تضمین می‌گردد. کمیته مشورتی این بند را برای مواردی پیش‌بینی کرد که دو بند دیگر قابل اجرا نیستند و در عین حال به‌کارگیری دعوای گروهی مناسب است. هرچند در فرض ایراد خسارت سنگین هم زیان‌دیده‌ها می‌توانند براساس این بند طرح دعوا کنند، اما کمیته آن را عمدتاً برای استیفای حقوق کسانی در نظر گرفت که به صورت انفرادی قدرت چندانی برای کشاندن مخالفان خود به دادگاه ندارند [۳، ص ۱۰].

در بند «الف» این قاعده شرایطی ذکر گردیده که می‌توان آن را شرایط عام یا مشترک دعوای گروهی نامید؛ بدین معنا که لازم است در تمام گروه‌ها وجود داشته باشد تا بتوان دعوای گروهی را تأیید کرد. در عین حال درخصوص دعوای گروهی مطالبه خسارت دو شرط دیگر در بند ب^۲ قاعده موصوف ذکر گردیده که در واقع شروط خاص این دعوا است و وجود آن‌ها در گروه‌های موضوع بندهای پیشین لازم نیست. اما در کانادا و استرالیا چنین تفکیکی وجود ندارد و شرایط دعوای گروهی صرفنظر از این‌که خواسته خواهان مطالبه خسارت باشد یا غیره، یکسان است. در انتقاد از رویکرد آمریکا گفته شده که اتخاذ تصمیم در این مورد که کدام گروه مناسب است، نیازمند تلاش و صرف زمان زیادی است و شروط اشتراک، برتری و اخطار باید در همه دعوای گروهی اعمال گردد [۳، ص ۱۱]. در ادامه شرایط موصوف، تحت عنوان شرایط عام و خاص دعوای گروهی بررسی می‌گردند.

۲-۴-۱. شرایط مشترک دعوای گروهی در گروه‌های سه گانه

در بند «الف» قاعده ۲۳ چهار شرط تعدد، اشتراک، شاخصیت و شایستگی نماینده برای دعوای گروهی پیش‌بینی شده که به علت لزوم وجود آن در همه دعوای گروهی در این

1. opt-out model or procedure

نوشتار با عنوان شرایط عام دعوی گروهی بررسی می‌گردند.

۲-۴-۱-۱. تعدد^۱

دعوی گروهی شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد برای طرح دعاوی اشخاص متعدد است. وجود خواهان‌های متعدد یکی از شروط لازم برای تأیید گروه و به‌کارگیری این شیوه در آمریکا و کانادا است که بدون تحقق آن دم زدن از گروه و دعوی گروهی منتفی است. بر این اساس، یکی از چالش‌های اصلی دعاوی گروهی نحوه پیش‌بینی این شرط در قوانین مربوط است. به طور کلی چهار شیوه وجود دارد که براساس آن می‌توان حکم به حصول یا عدم حصول شرط موصوف کرد:

الف) این‌که تحقق شرط براساس توصیف صورت گیرد. برای مثال گفته شود باید «اشخاص متعددی» در گروه باشند.

ب) تعداد معینی خواهان به‌عنوان حداقل لازم پیش‌بینی گردد. مثلاً در حقوق استرالیا وجود هفت یا بیش از هفت خواهان برای دعوی گروهی لازم است.

ج) مثل کانادا وجود حداقل «دو یا چند شخص» برای تأیید گروه لازم باشد.

د) مانند قاعده ۲۳ آیین دادرسی فدرال آمریکا، در صورتی شرط تعدد خواهان‌ها را محقق دانست که توأم کردن آنان دشوار یا غیرممکن باشد [۳، ص ۱۱۵ به بعد]. اگرچه با توجه به‌عنوان شرط، علی‌القاعده تعدد خواهان‌ها باید ملاک اصلی تأیید یا رد گروه باشد، اما در واقع چنین نیست و امکان یا عدم امکان توأم شدن، نقش محوری بازی می‌کند. بدین ترتیب در حقوق آمریکا هنگام بررسی این شرط برای تأیید یا رد دعوی گروهی، دو مؤلفه یعنی «عملی نبودن توأم شدن» و «قابلیت تعیین اعضای گروه» مدنظر قرار می‌گیرد.

1. numerosity

۲-۴-۱-۱. عملی نبودن توأم شدن خواهان‌ها

تعیین تعداد دقیق اعضای گروه به وسیله خواهان ضروری نیست. کافی است اثبات شود شمار آنان به اندازه‌ای است که شرط تعدد را برآورده می‌کند. به طور معمول هرچه شمار اعضای گروه کم‌تر باشد، احتمال توأم شدن آنان بیش‌تر است. در نتیجه گروه‌های کوچک نمی‌توانند شرط تعدد را محقق سازند؛ زیرا توأم شدن گروهی که تنها پنج شش عضو دارد، غیرممکن نیست. در عین حال برای برآوردن این شرط، وجود تعداد کثیری در گروه ضروری نیست و معمولاً دادگاه‌ها یک گروه دارای بیش از چهل عضو را تأیید می‌کنند. البته در بررسی تحقق این شرط تنها به تعداد توجه نمی‌شود، بلکه پراکندگی جغرافیایی خواهان‌ها هم مدنظر قرار می‌گیرد و طبعاً هرچه پراکندگی آنان بیش‌تر باشد، احتمال تأیید گروه بیش‌تر است. به علاوه بعضاً دادگاه‌ها حکم داده‌اند اگر خواهان بتواند اعضای گروه را به‌نام تعیین کند، در آن صورت ظاهراً «توأم شدن آنان غیرممکن» نیست [ص ۲۱-۲۲].

۲-۴-۱-۲. قابلیت تعیین^۱ اعضای گروه

دیگر مؤلفه لازم برای تحقق شرط تعدد این است که خواهان گروه را براساس معیارهای عینی چنان تعریف کند که در مواقع تردید بتوان به‌راحتی مشخص کرد یک شخص خاص در گروه جای می‌گیرد یا نه؟ [ص ۲۳-۲۵] برای مثال تعیین این‌که چه کسانی در فاصله سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ مبتلا به یک بیماری خاص شده‌اند چندان دشوار نیست و می‌توان با بررسی اسناد بیمارستان‌ها و مراکز درمانی تا حدود زیادی آن را مشخص کرد؛ اما این‌که چه تعداد از این افراد در نتیجه استنشاق آلاینده‌های ناشی از بنزین با کیفیت پایین به آن بیماری مبتلا گردیده‌اند، نیازمند بررسی وارد یا ناوارد بودن دعوا براساس امور متعدد است که علی‌الاصول در این مرحله (یعنی مرحله تأیید گروه) مورد بحث نیست. اگر گروه در این مرحله به‌درستی و براساس معیارهای عینی تعریف نشود، نمی‌توان گفت

1. ascertainability



چه تعداد عضو دارد. لذا گروه باید با استفاده از معیارهای عینی تعریف گردد. برای مثال اگر قانون به افراد حق دهد برای دریافت هرگونه پیامک تبلیغاتی ناخواسته ۱۰۰ واحد غرامت از شرکت تولیدکننده کالا یا اپراتور فرستنده پیامک دریافت کنند، آنگاه می‌توان گروه را با استفاده از معیارهای عینی یا غیرعینی تعریف کرد. اگر گروه به این صورت تعریف گردد «کسانی که در فاصله اول تا پانزده خرداد ۱۳۹۳ پیامک تبلیغاتی دریافت کرده‌اند»، می‌توان به راحتی اعضای آن را تعیین کرد؛ زیرا با بررسی سوابق پیامک‌ها در اپراتور یا حافظه تلفن همراه افراد احراز این موضوع آسان است. لذا تعریف گروه به این صورت مصداق فرض اول (استفاده از معیار عینی) است؛ اما این‌که چه تعداد از دریافت‌کنندگان واقعاً تمایلی به دریافت آن پیامک‌ها نداشته‌اند بسیار دشوار است و شاید حتی غیرممکن باشد؛ زیرا چه بسا افرادی برای آگاهی از کالاهای مختلف باطناً از دریافت آن پیامک‌ها خوشنودند، اما وقتی پای دریافت غرامت به میان می‌آید، خلاف آن را اظهار می‌دارند. بنابراین در تعریف گروه با گزاره «دریافت‌کنندگان پیامک ناخواسته» از معیارهای عینی استفاده نشده، زیرا اگر فردی مطالبه غرامت کند، نمی‌توان به صرف دریافت پیامک به او حق مطالبه غرامت داد.

۲-۴-۱-۲. اشتراک^۱

دعوای گروهی استتناً بر قاعده است و دلایل خاص باید به‌کارگیری آن را توجیه کند. لذا صرف تعدد خواهان‌ها برای اعمال آن کافی نیست، بلکه آنان باید دارای مسائل موضوعی یا قانونی مشترکی باشند که رسیدگی مرجع واحد را ایجاب کند. البته شرط اشتراک مستلزم این نیست که تمام مسائل قانونی یا موضوعی گروه یکسان باشد، بلکه وجود یک مسأله قانونی یا موضوعی مشترک کافی است. هرچند شناسایی یک مسأله مشترک موضوعی یا قانونی در هر دعوا دشوار به نظر نمی‌رسد، اما چنین نیست که دادگاه‌ها در هر دعوایی آن را محرز بدانند. در واقع اگر لازم باشد شرایط دعوای

1. commonality

انفرادی اعضای گروه بررسی گردد، نمی‌توان گفت مسأله برای آنان مشترک است [۸]، ص ۲۵-۲۷؛ ۳، ص ۱۶۵ به بعد]. بنابراین اگر خواننده با تولید آلاینده‌های ناشی از فعالیت کارخانه باعث ضرر مجاورین شده، کالای معیوب او باعث زیان عده‌ای گردیده و کامیون‌هایش به سبب تصادف در جاده‌ها موجب ضرر افرادی شده باشند، متضررین مسأله مشترکی ندارند؛ زیرا باید بررسی شود که هر خواهان به چه علت متضرر گردیده است. در مثال مذکور می‌توان سؤال را این‌گونه طرح کرد که آیا خواننده در برابر اعضای گروه مکلف به جبران خسارت است یا نه؟ هرچند این سؤال برای همه زیان‌دیده‌ها مشترک به نظر می‌رسد، اما به حدی گسترده تعریف شده که بی‌معنا است؛ زیرا ممکن است علت تضرر یک زیان‌دیده کالای معیوب یا حادثه رانندگی باشد و سبب زیان دیگری آلاینده‌های کارخانه. در واقع لازم است مسائل موضوعی مشترک به شیوه‌ای واحد نسبت به اعضای گروه اعمال گردد. اما در فرض فوق وجه اشتراکی وجود ندارد. به علاوه باید تعیین گردد آیا قواعد حقوقی واحدی بر ادعاهای خواهان‌ها حاکم است. برای مثال در یک نظام حقوقی فدرال مثل آمریکا قواعد یک ایالت بر دعوا حاکم است یا نه؟ به این ترتیب، دعاوی خواهان‌های متعدد فاقد وجه اشتراک، با هم جمع نمی‌شوند. برعکس برای تحقق این شرط، جامعیت گروه و کارایی استفاده از دعاوی گروهی عمیقاً مورد توجه است و منطقی‌اً وقوع این امر در جایی صادق است که بین دعاوی خواهان‌ها اشتراک قانونی یا موضوعی وجود داشته باشد.

۲-۴-۱-۳. شاخصیت^۱

دعوی گروهی به‌عنوان سازوکاری که به موجب آن تحت شرایط خاص یک یا چند شخص اصالتاً و نیز به نمایندگی از سایر اعضای گروه طرح دعوا می‌کنند، نیازمند توجه خاص به احتمال بروز تعارض منافع میان نماینده (نمایندگان) و سایر

1. typicality

برای ملاحظه معانی متعدد این شرط ر.ک: [۳، ص ۳۱۰ به بعد].



خواهان‌هایی است که اصالتاً در دادرسی شرکت ندارند؛ زیرا اگر منافع این دو دسته در یک راستا قرار نداشته باشد، نماینده مسلماً نفع شخصی خود را بر مصلحت دیگران ترجیح می‌دهد. به همین دلیل، دعوی نماینده باید نمونه و شاخصی از ادعاهای سایر خواهان‌ها باشد؛ یعنی دعاوی آنان شبیه هم باشد تا بتوان گفت منافعشان در یک راستا قرار دارد. در این صورت می‌توان اطمینان یافت دعوی او و سایر اعضای گروه آن قدر به هم وابسته است که منافع اشخاص اخیر در غیابشان به خطر نمی‌افتد.

پرسش محوری که بر مبنای شرط شاخصیت طرح می‌گردد، این است که آیا خواهان نماینده همزمان با اثبات دعوی خود، دعوی سایر اعضای گروه را هم اثبات می‌کند؛ یعنی آیا همراه با دعوی خواهان نماینده، دعوی گروهی هم پیش می‌رود؟ [۸، ص ۲۷-۳۰؛ ۳، ص ۳۰۹ به بعد] البته در کانادا این شرط به صراحت در قوانین ذکر نشده و شرط اشتراک و شایستگی نماینده را کافی دانسته‌اند [۳، ص ۳۰۹].

۲-۴-۱-۴. شایستگی نماینده^۱

خواهان نماینده باید ثابت کند به نحو منصفانه و شایسته از منافع گروه حمایت خواهد کرد. در واقع چون وی در عین طرح دعوا از جانب خود، نماینده اشخاصی است که در دادرسی حضور ندارند، باید واجد شرایط خاصی باشد و دادگاه او را امین بداند تا منافع غایبین به خطر نیفتد. در مورد شایستگی نماینده دو سؤال قابل طرح است. اول این‌که آیا بین وی و سایر اعضای گروه تعارض منافع وجود دارد یا نه؟ دوم این‌که آیا می‌تواند بر کار وکیل گروه نظارت کند؟ دادگاه باید اطمینان یابد خواهان نماینده دارای تعارض منافع با گروه نیست؛ زیرا داشتن منافع معارض احتمالاً مانع حمایت شایسته او از منافع آنان می‌شود. برای مثال اگر رفتار خوانده نسبت به بعضی از اعضای گروه مضر و نسبت به سایرین مفید باشد، یا بر فرض زیانبار بودن رفتار او برای همه زیاننده‌ها، اثبات ادعای عده‌ای از خواهان‌ها تضعیف ادعای سایرین را در پی داشته

1. adequacy of presentation

باشد و نیز اگر در مقابل یک خواهان مشخص دفاع منحصر به فردی (مثل پذیرش خطر) قابل استناد باشد، در آن صورت می‌توان گفت بین آن خواهان و سایر اعضای گروه تعارض منافع وجود دارد و لذا چون وی نمی‌تواند نماینده شایسته‌ای برای آنان باشد، تأیید گروه منتفی است. ممکن است گفته شود، شرط شایستگی نماینده به شرط شاخصیت برمی‌گردد و در هر دو مقوله، بحث تعارض منافع و تشابه دعاوی نماینده و گروه مطرح است. اما باید توجه داشت با وجود شباهت بین این دو، تمایز آنان از ظرافت خاصی برخوردار است. به موجب شرط اخیر، این بحث مطرح می‌گردد که آیا خواهان نماینده می‌تواند به سبب شباهت کافی دعاوی خود با دعاوی سایر اعضای گروه، نمایندگی آنان را بر عهده بگیرد یا نه؛ حال آن‌که در شرط شایستگی نماینده بحث این است که آیا او باید نماینده آنان باشد [۸، ص ۳۰-۳۳؛ ۳ ص ۲۷۶ به بعد].

از طرف دیگر باید دید نماینده گروه اطلاعات کافی برای نظارت بر کار وکیل منتخب گروه دارد؛ البته لازم نیست نماینده متخصص حقوق باشد، اما نمی‌تواند نسبت به موضوع دعوا و مسائل مربوط به آن کاملاً هم ناآگاه باشد. همچنین لازم است وی در برابر وکیل گروه استقلال داشته باشد؛ یعنی با وکیل موصوف دارای چنان روابط شخصی یا حرفه‌ای نباشد که وفاداری‌اش نسبت به گروه را تحت تأثیر قرار دهد. ویژگی‌های شخصی او مثل اعتبار یا امانتداری هم مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۴-۲. شرایط خاص دعوی گروهی مطالبه خسارت

در حقوق آمریکا علاوه بر شرایط فوق، هرگاه اعضای گروه در پی مطالبه خسارت باشند، لازم است دو شرط غلبه و برتری هم موجود باشد که به ترتیب بررسی می‌گردند.



۲-۴-۲-۱. غلبه^۱ مسائل مشترک بر مسائل فردی دادرسی

در دعوای گروهی ممکن است مسائل مختلفی اعم از مشترک یا مختص هر خواهان مطرح گردد. بدیهی است وجود مسائل قانونی یا موضوعی مشترک یکی از شرایط عام دعوای گروهی در حقوق آمریکا و کانادا است که در صورت فقدان آن، اعمال دعوای گروهی موضوعیت نمی‌یابد. اما در آمریکا برای مطالبه خسارت، مسائل مشترک باید بر مسائل انفرادی غلبه داشته باشد؛ به این معنا که مسائل فردی دعوا نباید موضوعات مشترک آن را در حاشیه قرار دهد والا یکی از شرایط خاص لازم برای دعوای گروهی منتفی بوده، مسائل فردی دعوای بر مسائل مشترک آن چیرگی خواهد داشت [۹، ص ۷۶۰-۷۸۹]. بر این اساس ممکن است در دعوای مسئولیت مدنی اثبات زنجیره سببیت برای هریک از زیان‌دیده‌ها متفاوت باشد، به گونه‌ای که رفتار زیانبار خواننده موجب زیان همه گروه نشده یا استفاده هریک از اعضای گروه از یک کالا یا خدمت با دیگران فرق داشته باشد. همین قضیه در مورد اعتماد به اطلاعات غلطی که خواننده به افراد مختلف ارائه کرده صادق است؛ زیرا هر خواهانی باید ثابت کند به اطلاعات گمراه‌کننده‌ای که خواننده ارائه کرده، اعتماد کرده و این امر موجب غلبه ابعاد فردی موضوع خواهد شد. در عین حال، چه بسا دفاعیات خاصی در برابر هر خواهان قابل استناد باشد (مثل پذیرش خطر، تقصیر نسبی، مرور زمان و غیره) که مسائل مشترک را به حاشیه برده، تأیید دعوای گروهی را به علت فقدان شرط غلبه منتفی کند [۸، ص ۳۹-۴۴].

دعوایی که در یک ایالت اقامه می‌شوند، معمولاً برای برآوردن شرط غلبه قانونی با مشکل مواجه نیستند. هرچند در صورت عدم تعریف درست گروه، حتی این‌گونه دعوای هم ممکن است با قوانین ایالات گوناگون ارتباط پیدا کنند؛ اما در سطح فدرال که اختلاف قوانین ایالات در آن محتمل است، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا لازم است

1. predominance

۲. به باور برخی نویسندگان در سایر قواعد تجميع هم قضات در لوای شرط اشتراک، چیرگی مسائل مشترک بر مسائل فردی را لحاظ کرده، آن را محدود به دعوای گروهی مطالبه غرامت نکرده‌اند [۹، ص ۷۹۰].

دعاوی همه دادخواهان تحت حاکمیت قانون یک ایالت باشد؟ در پاسخ باید گفت هرچند لازم نیست دعاوی اعضای گروه تحت حکومت حقوق یک ایالت باشد، اما در صورت قابلیت اعمال قوانین چند ایالت بر دعاوی اعضای گروه، خواهان کار شاقی بر عهده دارد و اثبات غلبه مسائل قانونی مشترک بر مسائل قانونی فردی چندان آسان نیست. به هر حال در این وضعیت قوانین ایالات مختلف نباید چنان با هم تعارض داشته باشند که موجب تغییر نتیجه دادرسی گردند. بدین ترتیب، طرح دعاوی گروهی حتی در سطح کشور امکانپذیر است، اما خواهان باید در مورد همه اعضای گروه به قانون واحدی استناد و در عین حال ثابت کند از نظر نحوه اعمال آن قانون، تفاوتی بین حقوق ایالات گوناگون وجود ندارد. در کانادا (انتاریو) چنین شرطی وجود ندارد و در نتیجه تأیید دعاوی گروهی در این کشور نسبت به آمریکا آسان‌تر است^۱ [۸، ص ۲۶۹-۲۷۰].

۲-۲-۴. برتری^۲ دعاوی گروهی بر دیگر شیوه‌های رسیدگی

به موجب بند ۳ قاعده ۲۳ دادگاه باید دعاوی گروهی را برای رسیدگی منصفانه و کارآمد به اختلاف، بر دیگر شیوه‌های موجود برای تجمیع دعاوی یا دیگر شیوه‌های حل و فصل اختلاف برتر بداند. به عبارت دیگر در میان طرق مختلف تجمیع دعاوی، دعاوی گروهی نقش فرعی و علی‌البدلی دارد. در حقوق آمریکا در ارزیابی این شرط صرفاً به برتری دعاوی گروهی بر دیگر شیوه‌های دادرسی توجه نمی‌شود، بلکه ممکن است شیوه جایگزین داوری یا دیگر شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف باشد؛ اما در حقوق کادانا برتری آن برای حل و فصل مسائل مشترک دادرسی کافی است.

در بررسی برتری دعاوی گروهی باید دید آیا اعضای گروه علاقه‌ای به پیگیری انفرادی ادعای خود دارند یا نه؟ اصولاً یکی از اهداف دعاوی گروهی افزایش دسترسی افراد جامعه به دادگستری است [۱۰، ص ۱۸۸ به بعد؛ ۶، ص ۲۶۹-۲۷۱]. بنابراین در

۱. در ایالت بریتیش کلمبیا هم وجود این شرط ضروری است.

2. superiority



تعیین برتری یا عدم برتری دعوای گروهی بر دیگر شیوه‌ها، این هدف باید مورد توجه قرار گیرد و لذا اگر پیش‌تر دعوای ای در این خصوص طرح شده، اعضای گروه ثروتمند و در مسائل حقوقی خبره باشند یا ارزش خواسته زیاد باشد، می‌توان گفت دعوای فردی برتر است. برعکس هرگاه دعوای کم‌ارزش متعددی قابلیت طرح داشته، اعضای گروه نسبتاً فقیر و فاقد اطلاعات حقوقی باشند و دعوای فردی چندانی اقامه نشده باشد، دعوای گروهی بر دعوای فردی برتری دارد؛ چرا که رد دعوای گروهی معمولاً با عدم اقامه دعوای انفرادی از جانب خواهان‌ها ملازمه دارد و این امر به معنای کاهش دسترسی افراد به دادگستری است. به علاوه نظر به این‌که یکی دیگر از اهداف عمده دعوای گروهی اصلاح رفتار خواننده است [۱۰، ص ۲۰۲ به بعد]، ملاحظه آثار احتمالی دعوای گروهی بر رفتار خواننده فعلی و خوانندگان بالقوه، امکان دسترسی به شیوه‌های بهتر و ارزان‌تر اصلاح رفتار اشخاص مورد توجه است. در عین حال بررسی آثار نامطلوب دعوای گروهی بر خواننده باید لحاظ شود؛ طوری که انتشار آگهی حق خروج اعضای گروه موجب تضرر فعالیت خواننده نشود، حکم دعوا آثار اقتصادی مخربی بر وی نداشته و همچنین دعوای گروهی باعث تضییع حق او برای درخواست ارائه اطلاعات از طرف مقابل نگردد. همچنین اگر شیوه‌های بهتر و ارزان‌تری مثل دادگاه‌های اداری برای حل و فصل دعوا در دسترس باشد یا دعوای فردی بتواند به همه اعضای گروه سود برساند و خواسته آنان را تأمین کند، مثل درخواست توقف فعل زیانبار یا علی‌رغم تحقق شرط تعدد، شمار خواهان‌ها به اندازه‌ای کم باشد که به‌کارگیری دعوای فردی را فاقد توجیه کند، می‌توان گفت اساساً ضرورتی برای اعمال دعوای گروهی وجود ندارد. برعکس اگر این خطر وجود داشته باشد که احکام معارضی صادر گردد یا الزام‌آور بودن حکم دعوا برای همه اعضا لازم باشد، به‌کارگیری دعوای گروهی ضرورت می‌یابد. البته هزینه‌های به‌کارگیری دعوای گروهی در مقایسه با دعوای فردی هم باید لحاظ گردد [۳، ص ۲۱۹ به بعد].

اصولاً وقتی تجمیع دعوای باعث تحقق کارایی گردد، دادگاه‌ها دعوای گروهی را

برتر از دیگر شیوه‌ها می‌دانند؛ هرچند بعضاً گفته شده پراکندگی جغرافیایی خواهان‌ها، شهود و غیره ممکن است تمرکز دادرسی در یک مرجع را نامطلوب گرداند. به علاوه مشکلات احتمالی اداره دعوای گروهی مدنظر قرار می‌گیرد.

۲-۵. وکیل گروه

به موجب بند «چ» قاعده ۲۳ دادگاه باید از میان وکلای مختلفی که ممکن است خواهان‌های متعدد پرونده انتخاب کرده باشند، وکیل گروه را تعیین کند. به علت پیچیدگی دعوای گروهی، هر وکیلی برای پیگیری آن صالح نیست. به همین دلیل برابر بخش «الف» قسمت ۱ بند «چ» دادگاه عوامل مختلفی را در انتصاب چنین وکیلی لحاظ می‌کند. این عوامل عبارتند از کاری که وی در تعیین یا بررسی دعوای بالقوه گروه انجام داده، تجاربش در اداره دعوای گروهی یا دیگر دعوای پیچیده، آگاهی از قانون قابل اعمال بر دعوای منابعی که برای انجام نمایندگی گروه صرف می‌کند.

بر اساس قسمت دوم بند «چ»، وقتی یکی از وکلا از دادگاه می‌خواهد تا او را به‌عنوان وکیل گروه تعیین کند، دادگاه علاوه بر بررسی وجود شرایط مقرر در بند ۱، باید احراز کند که وی به صورت منصفانه و شایسته مصالح گروه را در دادرسی بیان خواهد کرد (قسمت ۴ بند چ). به طور کلی هرگاه وکیل گروه وظیفه خود را درخصوص بررسی ادعاهای نمایندگان گروه انجام نداده باشد یا نماینده گروه به علت عدم ارائه آموزش‌های لازم به وسیله وکیل، اطلاع چندانی از وظایف خود نداشته باشد، دادگاه می‌تواند درخواست وکیل موصوف را برای انتصاب به‌عنوان وکیل گروه به علت نداشتن شرایط لازم رد کند. همچنین ممکن است دادگاه قبل از اتخاذ تصمیم در مورد تأیید گروه، وکیل موقتی برای اعضا تعیین کند (قسمت ۳ همان بند) [۸، ص ۲۷۸].

یکی از چالش‌های^۱ دعوای گروهی، تعارض منافع گروه و وکیل آن‌ها است که سعی

۱. یک چالش دیگر حقوق انتاریو این است که اگر خواهان نماینده گروه در دعوای محکوم گردد، باید هزینه دادرسی خواننده را شخصاً بپردازد؛ مگر این‌که دادگاه دعوای وی را دعوای نمونه‌ای بداند که یک مسأله حقوقی جدید را ←



گردیده به موجب قواعد تا حدود زیادی قاعده‌مند شود تا مبدا و کیل در ازای تأمین منافع شخصی خود به ضرر گروه عمل کند. بر این اساس، دادگاه حق الوکاله را تعیین می‌کند و سازش میان خوانده و وکلا باید به تأیید دادگاه برسد. به همین دلیل دادگاه‌ها در مواردی سازش میان وکلا و خوانده را به علت عدم تأمین حقوق اعضای گروه رد کرده‌اند [۱، ص ۲۸۱-۲۸۲].

۳. اخطار تأیید دعوای گروهی و سازش

صرفنظر از بعضی تفاوت‌ها در دو نظام حقوقی، دادگاه با جمع شرایط فوق دعوای گروهی را تأیید خواهد کرد. در عین حال با توجه به خروج‌محور بودن مدل مورد پذیرش آن‌ها، در صورت تأیید باید اخطار لازم برای آگاهی اعضا صورت گیرد تا آن دسته از خواهان‌های بالقوه که تمایلی به عضویت در گروه ندارند و می‌خواهند به صورت انفرادی طرح دعوا کنند، از آن خارج شوند؛ چه در صورت صدور حکم اگر خواهان‌های غایب در آینده بخواهند علیه خوانده طرح دعوا کنند با ایراد اعتبار امر مختوم از جانب وی مواجه خواهند شد و دعوایشان رد می‌گردد. پذیرش چنین اثری نسبت به ایشان در صورتی با موازین حقوقی انطباق خواهد داشت که فرصت لازم برای خروج از گروه به آنان داده شود. در این صورت طبعاً حکم صادر نسبت به آنان اثری ندارد؛ هرچند در بسیاری از دعوای گروهی طرح شده در این دو کشور، طرفین قبل از صدور حکم سازش می‌کنند و عملاً صدور حکم منتفی است [۱، ص ۲۸۰-۲۸۱].

→ مطرح می‌کند یا در بردارنده سود عموم باشد. این قاعده مشکل‌ساز است و احتمال طرح دعوای گروهی را کاهش می‌دهد؛ زیرا در صورت برنده شدن در دعوا خواهان صرفاً به نسبت سهم خود هزینه را دریافت می‌کند، اما در صورت محکومیت باید کل هزینه را متحمل گردد و کمتر خواهانی ممکن است دست به چنین ریسکی بزند [۱، ص ۲۷۴-۲۷۵]. اما در حقوق آمریکا این مشکل وجود ندارد؛ زیرا هر طرف دعوا هزینه‌های خودش را می‌پردازد [۹، ص ۱۲۷-۱۲۸].

۱. در حقوق آمریکا صرفاً دعوای گروهی مطالبه خسارت، خروج محور است.

براساس قسمت ۳ بند «ث» قاعده ۲۳، در صورتی که فرصت تصمیم‌گیری آگاهانه برای خروج از سازش پیشنهادی با لحاظ شروط سازش به اعضا داده نشود، دادگاه آن را تأیید نمی‌کند. در صورت تأیید سازش باید این موضوع به اطلاع گروه برسد تا آنان در صورت لزوم در مهلت تعیین شده، دلایل خود را له یا علیه سازش به دادگاه ارائه کنند تا این مرجع با توجه به وارد یا ناوارد بودن اعتراضات، تصمیم نهایی خود را در مورد سازش اعلام دارد. با توجه به لزوم ساده و عامه‌فهم بودن متن اخطار، دادگاه شرحی اجمالی از سازش ارائه می‌کند؛ اگرچه انجام چنین کاری با توجه به پیچیدگی سازش و ضرورت درج جزئیات آن در اخطار، کار آسانی نیست [۸، ص ۲۳۲-۲۳۳]. در کانادا اخطار تأیید گروه و سازش اجباری نیست؛ اگر چه معمولاً انجام می‌شود [۸، ص ۲۷۳].

۴. خلأ نهادهای دادرسی مدنی در حقوق ایران

در حقوق دادرسی مدنی ایران، سازوکار دعوی گروهی وجود ندارد و اشخاص در صورت تمایل باید منفرداً دادخواهی کنند. این وضعیت در بسیاری از موارد که خواسته یا ارزش آن زیاد نیست، موجب عدم دادخواهی افراد می‌گردد. بدیهی است در چنین شرایطی، مناسب‌ترین قواعد ماهوی هم نمی‌تواند کارایی چندانی داشته باشد و عملاً به سوی متروک شدن سیر خواهد کرد. در مقابل خواندگان بالقوه با علم به نارسایی قواعد دادرسی مدنی، قواعد ماهوی را نقض می‌کنند؛ بی‌آن‌که نگرانی چندانی از عواقب قانونی آن داشته باشند. بدین ترتیب صرفنظر از وجود یا فقدان اصل کامل جبران خسارات در حقوق ایران، به نظر می‌رسد در فرض متضرر شدن تعداد زیادی از اشخاص جامعه که دعواشان به صورت انفرادی ارزش پیگیری ندارد، قواعد دادرسی کمک چندانی به زیان‌دیده‌ها نمی‌کند و آنان یا باید عطای دادخواهی را به لقایش ببخشند یا به صورت انفرادی علیه خواننده اقامه دعوا کنند. به علاوه با توجه به پایین بودن



ارزش دعوا، احتمال آن که وکلای دادگستری تمایل داشته باشند وکالت خواهان را بر عهده بگیرند، بسیار پایین و حتی شاید غیرممکن است.

۵. نتیجه‌گیری

هر شخص می‌تواند برای احقاق حق خود طرح دعوا کند، اما بعضاً طرح دعوای فردی به صرفه نیست. لذا اشخاص عطای طرح دعوا را به لقای آن می‌بخشند؛ در حالی که شمار آنان گاه ممکن است به میلیون‌ها نفر برسد. چنین وضعیتی باعث می‌شود خواننده به ثروت هنگفتی دست یابد و چه بسا در آینده جری‌تر از قبل اعمال خلاف قانون خود را ادامه داده، فقدان قواعد حقوقی مناسب را ابزار رسیدن به اهداف خود قرار دهد. در آمریکا و کانادا دعوای گروهی را برای چنین وضعیت‌هایی تدارک دیده‌اند. در این شیوه یک یا چند نفر از خواهان‌های بالقوه در صورت جمع شرایط خاص از جمله تعدد، اشتراک، شاخصیت، شایستگی نماینده، برتری و غلبه از طرف خود و دیگر خواهان‌ها طرح دعوا کرده، حکم دادگاه در مورد مسائل مشترک برای همه اعضای گروه الزام‌آور است. البته این شیوه‌ها عمدتاً خروج‌محورند و خواهان‌های بالقوه می‌توانند از گروه خارج شده، دعوای فردی اقامه کنند.

در کشور ما هم عوامل مختلفی مثل خودروی معیوب، محصولات غذایی ناسالم، مواد آرایشی و بهداشتی بی‌کیفیت، آلاینده‌های صنعتی و غیره ممکن است باعث ایراد زیان به طیف وسیعی از مردم گردد؛ اما به علت مشکلات گوناگون تظلم‌خواهی و ناچیز بودن میزان خواسته، به طور معمول دادخواهی انفرادی صورت نمی‌گیرد. از طرف دیگر چون دعوای گروهی یا نهادی مشابه آن در حقوق ایران پیش‌بینی نشده، عملاً حمایت‌های قواعد ماهوی عقیم مانده‌اند و نتوانسته‌اند مرهمی برای دردهای مردم فراهم کنند. لذا پیشنهاد می‌گردد نهادهای ذیصلاح در ایران همانند کشورهای پیشرفته یک کمیسیون حقوقی تخصصی را برای انجام تحقیقات و بررسی معایب و محاسن شیوه‌های گوناگون تجمیع دعوای تشکیل دهند تا با بهره‌گیری از تجارب آن کشورها بهترین شیوه ممکن گزینش شود.

۶. منابع

- [1] Watson Garry D., «Class Actions: The Canadian Experience», *Duke Journal Of Comparative & International Law*, Vol 11:269, 2001.
- [2] Jolowicz J. A, *On Civil Procedure*, 1 Edition, USA, Cambridge University Press, 2000.
- [3] Mulheron Rachael, *The Class Action In Common Law Legal Systems: A Comparative Perspective*, 1 Edition, Oxford– Portland Oregon, 2004.
- [4] Hensler Deborah R, «The Future Of Mass Litigation», *The George Washington Law Review*, Vol. 79, No. 2. 2011.
- [۵] محسنی حسن و دیگران، «دعاوی جمعی و نقش آنها در احقاق حقوق مصرف کنندگان»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ش ۱، پاییز ۱۳۹۱.
- [6] Good Mathew, «Exploring the Goals of Canadian Class Actions», *Alberta law Review*, 2009, 47:1.
- [7] Maidment Scott, «Exclusive Forum Selection in National Class Actions: A Common Issues Approach», *the Canadian Class Action Review*, Volume 5, No 2, August 2009.
- [8] Anderson Brian, Andrew Trask, *The Class Action Playbook*, 1 Edition, USA, Oxford University Press, 2010.
- [9] Effron Robin J, «Shadow Rules of Joinder», *The Georgetown Law Journal*, Vol. 100:759, 2012.
- [10] Hodges Christopher, *The Reform of Class and Representative Actions in European Legal Systems A New Framework for Collective Redress in Europe*, 1 Edition, Hart Publishing, 2008.